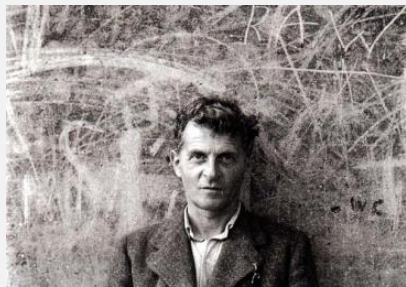


ویتگنشتاین، بی مرگی و زندگی در حال

ویتگنشتاین معتقد است که زندگی جاوید، زندگی در حال است. آدمی با زندگی در حال، بی مرگی و جاودانگی را تجربه می کند.



ویتگنشتاین معتقد است که زندگی جاوید، زندگی در حال است. آدمی با زندگی در حال، بی مرگی و جاودانگی را تجربه می کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه- هوشیار نادرپور*: هر یک از ما آدمیان در لحظاتی از زندگی خود گونه ای ناراحتی از تجربیات گذشته و نیز دلهره و تشویش ناشی از وقوع یا عدم وقوع رویداد هایی خاص را در آینده تجربه کرده ایم. به عبارت دیگر این نوع ناراحتی از گذشته و نگرانی از آینده بیانگر نوعی رنج آشکار در درون ما انسان ها است. رنج دستیابی به آنچه آرزوی تحققش را داریم و رنجی که اختصاص به گذشته دارد و با یادآوری تجارب ناخشنودی که در این مرحله از زندگی ما اتفاق افتاده است؛ دچار نوعی هراس و آشفتگی درونی می شویم. آنچه که مسلم است نتیجه مستقیم این دلهره و ناراحتی ناشی از پرداختن به گذشته و آینده، از دست دادن زمان حال است. زندگی در حال به معنای تمرکز و توجه به لحظات کنونی و پرهیز از سکون در گذشته و گم شدن در آینده است. در حقیقت ما با زندگی در حال، تلاش می کنیم در لحظه زندگی کنیم و با غنیمت شمردن فرصت ها، بهره بیشتری از زمان در حال سپری شدن ببریم.

اهمیت مقوله زندگی در زمان حال به قدری است که متفکران حوزه های مختلف در طول تاریخ از جمله روانشناسان، فیلسوفان، عرفا، نویسندگان و عالمان علوم دینی در گفتار و نوشته های خود، اهمیت این مساله را یادآوری کرده اند. به عنوان مثال گفتار مولانا در باب زندگی در حال چنین است:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق

مراد مولانا از ابن الوقت بودن همان زندگی در حال است. این اصطلاح در تصوف به این معنا است که سالک در راه طریقت، فرصت را از دست ندهد و به انجام وظایف بپردازد و سابقه و لاحقه را اعتبار نکند. این مساله در نزد حکمت های فلسفی نظیر اپیکوریان و رواقیون و همچنین نویسندگانی نظیر تولستوی مورد عنایت قرار گرفته است.

آنچه که در این مجال قصد پرداختن به آن را دارم، بررسی نوع نگاه ویتگنشتاین به مقوله زندگی در حال است. ویتگنشتاین در یادداشت هایی که از او به جا مانده و پس از مرگش منتشر شده است به فراخور نیاز در این باب سخن گفته است و دقت های خود را در خصوص این مساله و اهمیت آن بر آفتاب افکنده است. [۱] به نظر می رسد بتوان تأملات ویتگنشتاین در باب زندگی در حال و لوازم آن را در دو موضوع کلی دسته بندی کرد: نخست تأکید او بر زندگی در حال و دوم وابسته نبودن به جهان بیرون و رضایت از سرنوشت.

از نگاه ویتگنشتاین زندگی سعادت‌مندانه ابتدای بر زندگی در حال دارد. او در کتاب یادداشت ها ۱۹۱۴-۱۹۱۶ می گوید: تنها آن کسی که در زمان زندگی نمی کند، بلکه در حال زندگی می کند، سعادت‌مند است. برای زندگی در زمان حال هیچ مرگی وجود ندارد. و یا در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۱۴ در کتاب *Laque*; روزنگاشت های سری *raquo*; معتقد است: ساعت های خوب زندگی را باید موهبت دانست و شاکرانه از آنها لذت برد و در غیر این حالت در برابر زندگی بی تفاوت بود. روز بعد می نویسد: موهبتی که از آن لذت می برم، به نحوی که حالا می توانم فکر کنم و کار کنم، وصف ناشدنی است. باید در برابر دشواری زندگی بیرونی به بی تفاوتی برسم.

ویتگنشتاین به زیبایی بیان می کند برای کسی که در زمان حال زندگی می کند و لحظه را در می یابد، هیچ از بین رفتن و از دست دانی وجود ندارد. در حقیقت نقدترین لحظات زندگی ما همین زمان حال است و هیچ اعتباری برای آینده نیست. به عبارت دیگر، زندگی جاوید، زندگی در حال است. آدمی با زندگی در حال، بی مرگی و جاودانگی را تجربه می کند. ویتگنشتاین معتقد است اگر مراد از جادوانگی نه دوره زمانی بی پایان، بلکه بی زمانی باشد، می توان گفت آن کسی جاودانه زندگی می کند که در حال زندگی می کند.

ویتگنشتاین پس از تأکید به زندگی در حال به نکته مهم دیگری می پردازد و آن وابسته نبودن به جهان بیرون و رضایت از

سرنوشت است. او در فقراتی از کتاب میراث در این باب چنین می گوید: فقط کافی است به جهان بیرون وابسته نباشیم. آن وقت لازم نیست از آنچه در آن روی می دهد بترسیم. امشب نگرانی. نا وابسته بودن به چیزها راحت تر است تا به انسان ها. ولی این کار را هم باید بتوانیم.

از نگاه ویتگنشتاین وابسته بودن به جهان بیرون و منوط کردن سعادت و خوشبختی و لحظات خوب زندگی به تحقق مساله ای خاص، سبب ترس، دلهره ورنج و متعاقب آن از دست دادن زمان حال است. پر واضح است بحث ویتگنشتاین در اینجا نفی هدف گذاری برای آینده نیست بلکه نفی وابسته بودن به اهداف است. وابستگی به اهداف و ترس نرسیدن و از دست دادن باعث تشدید نگرانی و گذران قطعات موسیقی زندگی با ریتم و ملودی ناموزون است. به همین خاطر است که ویتگنشتاین در جای دیگری یگانه امر خوب در زندگی را آرزو نکردن می داند و معتقد است که فقط آن زندگی ای سعادت‌مندانه است که از مزایای جهان چشم بپوشد.

از نگاه ویتگنشتاین در برابر ناملایمات، سختی ها و موقعیت های دشوار زندگی باید خود را تسلیم تقدیر و سرنوشت کنیم و به شرایط جدید زندگی راضی باشیم. او در کتاب فرهنگ و ارزش می گوید:

وقتی تحمل زندگی دشوار می شود، به تغییر موقعیت می اندیشیم. ولی مهم ترین و مؤثرترین تغییر، یعنی تغییر رفتار خودمان، کمتر به ذهنمان می آید، و به دشواری می توانیم تصمیم به چنین تغییری بگیریم.

از نگاه ویتگنشتاین بایستی دل را مطیع سازیم و ناراحت نباشیم که مجبور به رنج کشیدنیم. وقتی بیماریم، باید خود را با بیماری تطبیق دهیم و ناراحت نباشیم که بیماریم. به اعتقاد ویتگنشتاین به هنگام مواجهه با سختی ها و دل نگرانی های زندگی به جای تغییر موقعیت و جهانی که در آن قرار داریم بایستی در نوع نگاه و رفتار خود تغییر ایجاد کنیم. با پذیرش سختی ها و شرایط جدید زندگی ما می توانیم مواجهه نسبتاً آسان تری با مشکلات داشته باشیم.

یکی از شواهد ملموس مؤید زندگی در حال ویتگنشتاین، حیات کودکانه است. توجه به مؤلفه های گوناگون حیات کودکانه می تواند راهگشای خوبی برای این مسأله باشد که نقد امروز را با نسبه فردا معاوضه نکنیم و شکرگزار و بهره مند از لحظات ناب زندگی اکنون خود باشیم. کودکی که در حال سپری کردن سالهای آغازین عمر خود است، نه گذشته ای دارد که بابت آن افسوس بخورد و نه نگران آینده ای است که برایش دست نیافتنی است. او از بازی های کودکانه لذت می برد و اکنون را با تمام وجود مزه مزه می کند. چنانچه افراد انسانی بتوانند از طریق تمرین و ممارست بر زمان حال متمرکز شوند و توجه خود را از گذشته و آینده بر زمان حال معطوف سازند، می توانند نظاره گر لحظاتی عاری از رنج و دلهره در دنیای مدرن امروز باشند.

*دانش آموخته دکتری فلسفه تطبیقی

[۱]. در نقل برخی از سخنان ویتگنشتاین از زبان آلمانی به فارسی از ترجمه دکتر مالک حسینی در کتاب ویتگنشتاین و حکمت استفاده شده است.

سارا فرجی